

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۶۰ - ۳۳

تبیین رابطه سببی میان معصیت الهی و بلاایای طبیعی

محمد رسول آهنگران^۱

سید محمد حسینی پور^۲

چکیده

از دیدگاه پیروان ادیان ابراهیمی طبق اخباری که در عهدین و قرآن آمده‌اند، یکی از عوامل نزول بلاایای طبیعی گناه است. این درحالی است که فرضیه رقیب از سوی ماده‌گرایان حکایت از تأثیر عوامل مادی در حوادث طبیعی داشته و ادعای دین‌گرایان را رد می‌کند. در این مقاله ضمن بررسی این دو دیدگاه و تبیین عدم تعارض بین دو نظریه در چیستی علت نزدیک حوادث طبیعی، وجود رابطه معنادار بین گناه و بلاایای طبیعی در ادیان ابراهیمی بررسی و سپس با استفاده از آیات قرآن، ابعاد مختلف این رابطه در اسلام تشریح شده است. در آخر ثابت شد که از منظر قرآن، گناه علت تامه غیرمنحصره برای نزول بلاایای طبیعی است و گستره آن مقید به زمان و مکان خاصی نیست؛ هرچند، این رابطه مشمول تمامی گناهان نمی‌شود و در مورد گناهان اعتقادی بزرگ و گناهان غیراعتقادی که به صورت دسته‌جمعی انجام شوند، ممکن‌الوقوع است. البته رابطه فوق، مانع‌بردار بوده و ممکن است این نوع عقوبت‌ها به دلایلی چون توبه، استدراج و مشیت الهی، محو شده یا به تعویق بیفتند.

واژگان کلیدی

ادیان ابراهیمی، بلاایای طبیعی، گناه، ابتلا، استدراج.

Email: ahangaran@ut.ac.ir

۱. استاد دانشگاه تهران - پردیس فارابی.

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی؛ دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

Email: Mohamad_hoseinipoor@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۴

طرح مسأله

انواع حوادث از سیل، زلزله و سایر حوادث طبیعی گرفته تا مرگ، جزء زندگی انسان‌هاست که بشر قادر است از وقوع برخی از آن‌ها - که غیرطبیعی‌اند - جلوگیری نموده و آثار زیان‌بار برخی دیگر - که طبیعی‌اند و بشر از تأثیر در عدم وقوع آن‌ها عاجز است - را کاهش دهد. برخی از این فعالیت‌های کاهش‌دهنده حاصل تدبیر انسان است؛ مانند مقاوم‌سازی ساختمان‌ها که آثار ناشی از حادثه‌ای مانند زلزله را کاهش می‌دهد. دسته دیگر، فعالیت‌هایی است که طبق آموزه‌های الهی وقوع بلاهای طبیعی را به تعویق انداخته یا از بین می‌برد. برای نمونه در قرآن آمده است: «اغْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا عِوَانًا. يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ دُونِكُمْ وَيَوْخِزْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نوح/۳-۴). این آیات صراحت دارد که عبادت، تقوا و اطاعت از خدا عذاب و مرگ را به تعویق می‌اندازد و مفهوم مخالف آن نیز نافذ است؛ چنان‌که علامه طباطبایی ذیل این آیه آورده: «این تهدیدی است به اینکه اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سزوقشان خواهد آمد» (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ج ۳۹، ص ۱۷۰).

در کتب آسمانی پیش از قرآن نیز، برخی از حوادث طبیعی ناشی از انجام نواهی پروردگار توسط انسان‌هاست. برای نمونه در عهد عتیق آمده: شرور طبیعی و غیرطبیعی مانند شکست نظامی، قحطی و خشک‌سالی نتیجه گناه هستند (کتاب اول پادشاهان ۸:۳۳-۴۰). یا این نمونه از کتاب گناه و معصیت، که علت احتمالی بیماری را سه چیز عنوان نموده: گناه خود انسان، نفرین دیگران و گناه کاری همه انسان‌ها (۳۲۸: ۱۳، ۱۹۸۷، lacocque ander, در کتاب مقدس نیز کراراً به این علت‌ها اشاره شده است (زبور، ۳۲:۱؛ ۳۸:۳).

اسلام اما به‌عنوان آخرین دین ابراهیمی، به موضوع تفتن داشته و در سوره نساء فرموده: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ» هر خیری به تو رسد از جانب خداست و هر ناگواری به تو رسد از خود توست (نساء/۷۹). صاحب مجمع البیان «سینة» موجود در این آیه را به معنای «معصیت» می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۱۴). و قابل توجه است که از دیدگاه قرآن کریم، هر سختی و مصیبتی که به انسان می‌رسد به نوعی انعکاس اعمال اوست؛ چنانچه فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

آیدیکم» و هر مصیبتی به شما برسد به واسطه اعمال خودتان است (شوری/۳۰).

از طرفی می‌دانیم که با توجه به علم تجربی - اگر نگوئیم حوادث غیرطبیعی - حداقل بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله، تندباد، طوفان، تگرگ، آتش‌فشان و... تماماً معلول علل مادی و طبیعی‌اند. به همین دلیل، پیروان مکاتب مادی و طبیعت‌گرایان در قالب یک فرضیه رقیب، نه تنها وقوع این پدیده‌ها را امری کاملاً مادی می‌دانند، بلکه پیروان ادیان الهی را نیز متهم به خرافه‌گرایی می‌نمایند. حال سؤال اساسی این است که آیا واقعاً بین نزول بلایای طبیعی و گناه انسان‌ها، رابطه معناداری وجود دارد؟ آیا این رابطه معنادار از نوع علت تام است؟ دایره مکانی و زمانی این رابطه چگونه تبیین می‌شود؟ آیا این رابطه متوجه تمام گناهان است یا برخی از آنها؟ آیا این رابطه حتمی و بلافاصله است، یا مانع بردار و معلق؟ و سؤالاتی مانند آن. برای پاسخ به این سؤالات تا کنون تحقیق علمی که تمام جوانب را بررسی کرده باشد، یافت نشد؛ تنها پرسش و پاسخ‌هایی مطرح شده که یا خود، ناقص‌اند و یا اساساً تمام جوانب را در بر نمی‌گیرند. لذا در این تحقیق سعی بر آن است تا ضمن تبیین چیستی گناه در ادیان ابراهیمی، رابطه آن در ابعاد مختلف با نزول بلایای طبیعی بررسی شود؛ زیرا با توجه به آنچه از عهدین و قرآن گفتیم، ظاهراً بین گناه و بلایای طبیعی رابطه معناداری وجود دارد.

مفهوم گناه در ادیان ابراهیمی

گناه یک مفهوم اخلاقی و کلامی است که نقشی محوری در مسیحیت، یهودیت و اسلام دارد. این سه دین بزرگ - همانند دیگر ادیان یا آیین‌ها - تعاریف و مختصات از گناه ارائه داده‌اند. در الهیات مسیحی، گناه، انجام عمدی نواهی و ترک عمدی اوامر الهی است که می‌تواند ناشی از غرور و اعجاب به نفس و سرکشی و نافرمانی انسان باشد. این اعتقاد از اعتقاد یهودیت در کتاب عهد قدیم گرفته شده است. بنابر مفاد کتاب مقدس، تجاوز از تشریح خداوند (ایوب، ۴:۳) و یا هر نوع نادرستی (ایوب، ۱۷:۵) گناه به حساب می‌آید. در ادیان ابراهیمی، خداوند انسان را مجبور به انجام کاری ننموده، بلکه تمام امکانات را برایش مهیا می‌سازد تا معلوم شود او از روی اختیار، فرامین پروردگار را انجام می‌دهد یا خیر (Billy Grrehman, 1978, 43-44). آگوستین معتقد است گناه کار، چون از آزادی عمل

و اختیار بهره‌مند بوده، گناه می‌کند (ماسون، ۱۳۷۹ش، ص ۸۲۸). به نظر آیت‌الله جوادی «افراد جامعه با توجه به اندیشه‌شان، جایگاه و مرتبه خود را تثبیت کرده و در طبقات مختلف جامعه جای می‌گیرند؛ گروهی در طبقه اهل تقوا قرار گرفته که در انجام دادن اعمال خیر از یکدیگر سبقت می‌گیرند، طایفه‌ای به نفس ظلم کرده و از حقیقت انسانی خویش غافل‌اند، دسته‌ای نیز میانه‌رو هستند.» (جوادی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۷). به عقیده ایشان منظور از جایگاه انسان در این بحث، منزلت آدمی است و نه جایگاه وجود عنصری او در طبیعت و وجود ملکوتی و مجردش در فراطبیعت (جوادی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۰۳). هوردن معتقد است گناه وقتی از انسان سر می‌زند که آدمی با سرچشمه وجودی خود هماهنگی نداشته و به معیارهای عالی زندگی پشت کند (هوردن، ۱۳۸۰ش، ص ۳). در تمامی این دیدگاه‌ها عامل اختیار انسان در فرمان‌برداری یا سرپیچی از فرامین خدا، به روشنی دیده می‌شود.

از سوی دیگر باید دانست گناه در تمام تفکرات بشری، غیراخلاقی است؛ اما در ادیان ابراهیمی، گناه علاوه بر غیراخلاقی بودن، فرقی دیگر نیز با سایر تفکرات دارد و آن این است که در اصل، گناه مستلزم وجود خدا و احکام وی می‌باشد. برخی گناهان وجود دارد که از لحاظ اخلاقی، گناه محسوب نمی‌شود اما از لحاظ اعتقادی، گناه شمرده می‌شود؛ مانند ترک دستور خدا بر نماز و روزه. در واقع میزان سنجش گناه در ادیان بزرگ، خداوند و احکام وی بوده و این، خداوند است که معین می‌کند چه چیزی گناه است. به اعتقاد میلر، دقیقاً به همین دلیل است که همیشه در کتاب مقدس، گناه اشاره به سرپیچی از فرامین خدا دارد (Miller, 1973: 680).

در ادیان ابراهیمی گناهان را به گناهان بزرگ و گناهان کوچک طبقه‌بندی نموده‌اند؛ که در این تقسیم‌بندی گناهان بزرگ علت ایجاد و بروز گناهان کوچک به‌شمار می‌روند. گراهام به نقل از گریگوری - در اواخر قرن ششم - آورده است که برخی از گناهان، سرچشمه و منشأ سایر گناهان هستند. او این گناهان را در هفت گناه غرور، حسادت، ناپاکی، پر خوری، خشم، تبلی و طمع خلاصه نموده است. در کتاب مقدس نیز این گناهان به صورت پراکنده مورد اشاره قرار گرفته و مذموم شده‌اند (گراهام، ۱۳۷۱ش، ص ۱). در

اسلام همان تقسیم‌بندی کلی «کوچک و بزرگ» وجود دارد؛ چنانچه آمده است: «إِنَّ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم (نساء/۳۱). بنابراین باید گفت هرچند با توجه به اختلاف در برخی فرامین الهی در ادیان ابراهیمی، مصادیق برخی از گناهان نیز در آنها متفاوت است؛ لیکن ماهیت گناه در این ادیان، یکی بوده و آن عبارت است از سرپیچی از فرامین خدا. این مفهوم همان عبارتی است که در آیه فوق آمده و تعریف قرآن از گناه - ما تنهون عنه - را به ما ارائه می‌دهد که همان‌گونه که دیدیم هم‌سو با تعریف عهدین است.

تبیین بلایای طبیعی

بلایای طبیعی، به مجموعه‌ای از حوادث زیان‌بار طبیعی گفته می‌شود، که منشاء انسانی نداشته و ممکن است قابل پیش‌بینی هم نباشند. زلزله، سیل، طوفان، گردباد، سونامی، تگرگ، بهم‌ن، رعدوبرق، تغییرات شدید درجه حرارت، خشک‌سالی و آتش‌فشان نمونه‌هایی از بلایای طبیعی هستند. پیشتر اشاره شد که بشر قادر به جلوگیری کامل از بلایای طبیعی نبوده و تنها ممکن است بتواند آثار زیان‌بار آن را کاهش دهد. از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷ (طی ۴۷ سال)، آمار بلایای طبیعی در سراسر جهان چهار برابر شده است. بیشترین این بلایا در آمریکا، سپس چین و پس از آن در هند رخ داده است. سیلاب، فقط یکی از بلایای طبیعی است که در سال ۲۰۱۶ به تنهایی جان ۲۰۸۷ نفر را گرفت. همچنین در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۲۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بر اثر بلایای طبیعی غیرمنتظره و ناگهانی، آواره شده‌اند که این میزان، سه‌برابر شمار کسانی است که در همین سال به دلیل درگیری‌ها، جنگ‌ها و خشونت‌ها آواره شده‌اند (خبرگزاری آنا تولی، بخش فارسی، <https://www.aa.com.tr/fa/>: 2016,09,06). اثبات ادعای دین‌باوران در وجود رابطه معنادار بین گناه و بلایای طبیعی، و اجتناب از گناهان در صورت اثبات این مدعا، می‌تواند این آمار فاجعه‌آمیز را کاهش دهد.

وجود رابطه علی و معلولی بین گناه و بلاای طبیعی

تبيين وجود رابطه بين گناه و بلاای طبیعی در کتب آسمانی ادیان ابراهیمی ثابت و تأکید شده است. از دیدگاه ماده‌گرایان اما، فرضیه‌ای به عنوان فرضیه رقیب وجود دارد که این رابطه را انکار کرده و نزول بلاای طبیعی را ناشی از عوامل طبیعی می‌داند. ذکر این نکته ضروری است که دین‌گرایان، منکر نقش عوامل طبیعی در وقوع یک رخداد نیستند؛ بلکه عوامل طبیعی را مقهور قدرت الهی دانسته و مدعی‌اند این عوامل از جمله زمین، خورشید، ابرها و... فرمان‌بردار پروردگار بوده و تنها به دستور او عمل می‌کنند. چنانکه در قرآن آمده: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِالْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیاید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم (فصلت/۱۱). اتفاقاً در ادامه همین آیه، اعراض کنندگان از پیامبر اسلام را به بلاهای طبیعی انذار نموده است (فصلت/۱۳) که گویا همان فرمان‌پذیری طبیعت را نشانه‌ای برای قدرت خداوند در برقراری رابطه بین گناه و بلای طبیعی دانسته. بنابراین، می‌توان گفت بین ادعای دو گروه دین‌گرا و ماده‌گرا اساساً تعارضی در علت نزدیک وقوع یک حادثه طبیعی مانند زلزله وجود نداشته و هر دو گروه، آن پدیده و امثال آن را ناشی از عوامل طبیعی همچون رانش زمین و... می‌دانند؛ لیکن دین‌گرایان با توجه به اخباری که در متون دینی خود دیده‌اند، قبل از علل مادی علتی دیگر را برای یک حادثه پذیرفته‌اند که آن علت، اراده و دستور خداوند بوده و دلایلی برای صدور آن فرامین در کتب آسمانی خود یافته‌اند. در ادامه، سوابق ادعای دین‌گرایان که ناشی از اخبار موجود در کتب آسمانی است، در دو بازه تاریخی قبل و بعد از ظهور اسلام - به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین دارای کتاب آسمانی - بررسی می‌شود.

رابطه گناه و بلاای طبیعی در ادیان ابراهیمی قبل از اسلام

شواهدی در یهودیت و مسیحیت وجود دارند که نشان می‌دهند خدا انسان را برای زندگی در عالم بالا (ملاً اعلی) آفریده بود و این گناه آدم بود که او را وارد زندگی در دنیا ساخت و حوادث و بلاهای گوناگون را پیش روی او قرارداد. در سفر پیدایش آمده

که خداوند از آنجا که اراده کرده بود انسان بر تمام مخلوقات حکم فرمایی کند، او را شبیه خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۶-۲۸). آن چه از عبارات عهد عتیق به دست می آید این است که انسان، از قضاوت و معرفت نیک و بد برخوردار است، اما این امری خدادادی نبوده و به سبب عصیانی که آدم و حوا مرتکب آن شده اند به دست آمده است؛ چنان که در کتاب پیدایش می خوانیم: «اولین عصیان، گناه آدم و حوا بوده است که موجب اخراج آنان از باغ عدن شد که گرفتاری و رنج در بهره برداری از زمین و درد زایمان برای زن و همین طور وقوع مرگ را منجر شده است» (پیدایش ۳: ۱۹-۱۷)؛ یا در بخشی دیگر از همین کتاب آمده است: «نخستین گناه انسانیّت، خطایی است که آدم مرتکب شده است، سرپیچی از یک فرمان صریح خداوند که فرمود: نخور» (پیدایش ۲: ۱۷). دومی گناهی که در سفر پیدایش آمده است، از یک قانون طبیعی برمی خیزد و آن قتل هابیل به دست برادرش قابیل است (پیدایش ۴: ۸) که پس از آن، طوفانی می آید تا انسانیّت فاسد و سرشار از خشونت را تنبیه کند (پیدایش ۶). نتیجه این سه خبر، بیان گر وجود رابطه معنادار بین گناه انسان های نخستین با بلایای طبیعی در کتاب مقدس است. بنابراین انسان قبل از گناه آدم و حوا دارای جایگاه ویژه ای بوده و پس از آن، جایگاه اصلی خود را از دست داده و مورد تنبیه پروردگار قرار گرفته است؛ لذا برای بازیابی جایگاه خود لازمست به فرامین الهی عمل نماید. در سفر خروج آمده است: «یهوه با قوم خود عهد بست و فرامینی را به وسیله موسی به آنان داد و تمامی قوم به یک صدا در جواب گفتند همه سخنانی که خدا گفته است را انجام خواهیم داد» (خروج ۲۴: ۴). مسیحیت نیز همین دیدگاه - که نسبت به آدم و گناه وی در یهودیت وجود دارد - را به صورت افراطی و براساس آموزه گناه نخستین بیان داشته و سقوط مقام آدمی را به گناه اولیه نسبت می دهند و قائل اند که انسان از جایگاه گناه آلود و پایینی برخوردار است. پس می توان نتیجه گرفت که طبق آنچه از ادیان قبل از اسلام به ما رسیده، بلاهای وارده به انسان، ناشی از گناه اولیه آدم بوده است. در عهدین همچنین، استمرار این رابطه تا امروز نیز دیده می شود؛ چنانکه - پیشتر در مقدمه آمد - در سفر پیدایش و زبور به کرات به آن اشاره شده است. لذا اصل وجود رابطه بلایای طبیعی و گناه انسان ها در اعصار و امصار مختلف، در عهدین و قرآن وجود دارد.

در ادامه، بنا به دلایلی چند از عهدین عبور کرده، این رابطه را در قرآن بررسی می‌کنیم. از جمله دلایل عبور ما از عهدین، یکی الهی‌بودن متن قرآن و بشری‌بودن متن عهدین است؛ که هرچند قلیلی از اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، متن قرآن را نه به خدا و بلکه به پیامبر نسبت داده و در جای خود مورد نقد قرار گرفته‌اند، لیکن شکی نیست که متن عهدین امروزی حتّی در زمان حضرات موسی و عیسی نگاشته نشده و مدّت‌ها بعد توسط شاگردان و بزرگان آن اقوام به رشته تحریر درآمده است. دلیل دیگر عبور ما از عهدین، موارد تحریفی عدیده‌ای است که در طول تاریخ وارد این کتاب‌ها شده و اعتماد عقلا به متن آن را سلب نموده است؛ نشانه این تحریفات را می‌توان در مخالفت بخش‌هایی از عهدین با عقل، تعارضات آشکار در مفاد آن‌ها، نسبت‌دادن انواع گناه و حتّی کفر به پیامبران بزرگ الهی که عقلاً می‌بایست از خطا مصون باشند تا کلامشان مورد اعتماد مردم قرار گیرد و... دید. دلیل دیگر، عدم تحریف قرآن از زمان نزول تا کنون و نیز کامل‌بودن متن آن در موضوعات مختلف مربوط به هدایت انسان است. لازم به ذکر است بحث پیرامون یکایک این موارد کلامی، خارج از موضوع مقاله ما بوده و در جای خود طرح شده و مورد تحقیق محققان قرار گرفته است. ذکر آیات قبلی از عهدین اما، تنها به دلیل نشان‌دادن مؤیدات ادعای ما در همین عهدین موجود است؛ که همان‌گونه که مشاهده شد، در چیستی گناه و نیز وجود رابطه معنادار بین گناه و بلای طبیعی بین عهدین موجود و قرآن اشتراک کلی وجود داشت.

رابطه گناه و بلایای طبیعی در اسلام

قرآن -با نگاه وسیع‌تری نسبت به عهدین- رابطه گناه با بلایای طبیعی را از ابعاد مختلف مورد نظر قراردادده است؛ نخست با تعریف سرگذشت پیشینیان و اینکه گناهان‌شان باعث نزول بلایای طبیعی و هلاکت‌شان بود، و سپس اینکه گناه می‌تواند موجب نزول بلایای طبیعی در هر زمان باشد. به بیان دیگر؛ این قانون الهی عقوبت گناه‌کاران با بلایای طبیعی، تکرارپذیر بوده و هم برای پیشینیان واقع شده و هم برای آیندگان متصوّر است. شایان ذکر است صراحت و تکرار مصادیق هردو بعد در قرآن، بیشتر از عهدین دیده می‌شود. دیگر موضوع مورد بحث قرآن، موارد و دلایلی به‌جز گناه است که می‌تواند علت

نزول بلاهای طبیعی و حتی غیرطبیعی باشد. موضوعات دیگر، عبارت‌اند از مانع‌پذیربودن این رابطه و گستره مکانی آن که در ادامه، یکایک آن‌ها بررسی می‌شوند. شایسته است ابتدا گزارش قرآن از عقوبت گناهکاران پیشین، با توجه به آیات زیر تبیین شود:

۱. در سوره انفال به سرنوشت فرعونیان و کافران پیش از آنها اشاره شده و دلیل هلاکت آنها را کفر و تکذیب آیات الهی عنوان نموده است. در آیه ۵۲ این سوره و پس از اشاره به کفر فرعونیان آمده است: «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» و در آیه ۵۴ نیز با اشاره به تکذیب آیات الهی به صراحت آمده است: «فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ». سیوطی نوعی از حرف «باء» را «باء سببیت» یا «باء تعلیل» معرفی کرده است. (سیوطی، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶) در شرح و ترجمه مغنی هم آمده: «چهارمین معنای باء، سببیت است و باء به این معنا در کلام، بیان می‌کند که ما بعد، سبب برای وقوع ما قبل است.» (ابن هشام، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۸) لذا مفسرین و نحویین، «باء» عبارت «بذنبهم» را از نوع «سببیه» دانسته و عبارت را اینچنین ترجمه کرده‌اند که: «پس آنها را هلاک کردیم به سبب گناهانشان». در ادامه آن عبارات، دیگر بار دلیل هلاکت آن اقوام را آورده است که «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/۵۲) و «وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ» (انفال/۵۴). فخر رازی هم باء را از نوع سببی دانسته و ذیل این آیات آورده است که: «إنما هلكهم بسبب ظلمهم» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۹۶). آلوسی اما، آن سبب را فراتر از ظلم معرفی کرده و سایر گناهان را نیز سبب آن عقوبت می‌داند؛ چنان که ذیل این عبارت آورده: «أى ظالمين أنفسهم بالكفر والمعاصي» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۱۷).

۲. در سوره اعراف، پس از آنکه سخن از ارسال پی‌درپی رسل و تکذیب دوباره مردم به میان می‌آید، دوباره سرنوشت فرعونیان را بیان نمود؛ که در پی بعثت حضرت موسی به نشانه‌های آن حضرت ظلم کردند (تکذیب آیات الهی) و به آن عاقبت دچار شدند. متن آیه چنین است: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» بعد از آن رسولان، باز ما موسی را با آیات و ادله روشن خود به سوی فرعون و مهتران قومش فرستادیم، آنها هم با آن آیات مخالفت و به آنها ستم کردند. بنگر تا عاقبت به روزگار آن تبهکاران چه رسید! (اعراف/۱۰۳). فخر رازی پیرامون

این آیه، ضمن تبیین ظلم که «وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ»، ظلم را در این آیه به انکار در مقابل اقرار؛ و کفر در مقابل ایمان تعبیر کرده و گفته: «فَوَضَعُوا الْإِنِّكَارَ فِي مَوْضِعِ الْإِقْرَارِ وَالْكَفْرَ فِي مَوْضِعِ الْإِيمَانِ كَانَ ذَلِكَ ظُلْمًا مِنْهُمْ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۲۵). طبرسی نیز با ذکر همین عبارات فخر رازی از قول حسن، جبایی و دیگران، گفته است ظلم آنان، تکذیب موسی؛ و عاقبت آنان نیز هلاکتشان بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۳۹).

۳. در سوره اعراف همچنین سرنوشت قوم صالح را بیان فرمود، آنجا که از دستور پروردگارشان سرپیچی نموده و ناقه صالح را پی کردند؛ «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ» (اعراف/۷۷). از کلمه «عتوا» برمی آید که این کار را به جهت مخالفت با فرمان پروردگار و افراط و لجاجتی که در عقیده باطل خود داشتند انجام دادند. ابن فارس از قول ابو عبید آورده: «مَارِلْتُ أَعَاتُ فُلَانًا وَأَصَانَتْهُ، عِتَاتًا وَصِتَاتًا، وَهَمَّا الْخُصُومَةُ. وَأَصْلُ الصَّتِّ الصَّدْمُ.» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۲۵). طبرسی نیز «عتو» را فراتر از حد فساد می داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۱۷). زمخشری سبب عتو آنان را فرمان خدا دانسته و ذیل این آیه آورده: «كَأَنَّ أَمْرَ رَبِّهِمْ بَتْرُكُهَا كَانَ هُوَ السَّبَبُ فِي عَتْوِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۳) یعنی می خواستند از فرمان خدا سرپیچی کرده و به نوعی لجبازی کنند. واحدی ذیل این آیه از قول مجاهد نقل کرده که: «الْعَتْوُ الْغَلُوُّ فِي الْبَاطِلِ» (واحدی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۱۳) سپس از ابن عباس روایت کرده که گفت: «عَقَرُوا النَّاقَةَ عَتُوءًا وَتَكْذِيبًا بِمَا جَاءَ بِهِ صَالِحٌ» (همان). پس دلیل این نافرمانی، غلو در عقیده باطلشان و دشمنی آنان با صالح بوده و انگیزه آنها نیز وارد کردن صدمه به صالح، تکذیب وحی و مخالفت با آنچه به او نازل شده بود؛ و اینها تماماً در تعریفی که از گناه ارائه دادیم، می گنجد.

دلیل دیگر، آوردن «فاء عاطفه» است که افاده سببیت کرده و سرپیچی آنها را سبب زمین لرزه یا صیحه آسمانی عنوان نموده و فرمود: «فَأَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ» (اعراف/۷۸). هر چند خیلی از نحویان مانند فراء، دلالت فاء عاطفه را بر ترتیب نپذیرفته‌اند، لیکن غالباً فاء عطف را دال بر ترتیب، تعقیب و سببیت می دانند؛ چنانچه سیوطی معتقد است: «فاء عاطفه مفید سه امر است: ترتیب، تعقیب و سببیت» (سیوطی، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶). شرطونی

نیز در انواع حرف عطف، ذیل حرف فاء می‌گوید: «اصل در معنای فاء، ترتیب و تعقیب است و استعمال فاء برای سببیت نیز از همین معانی متفرع می‌شود» (شرطونی، ۱۳۹۴ش، ج ۴، ص ۴۲۹). لذا می‌توان گفت سبب زمین لرزه، همان گناه قوم صالح بوده است.

۴. در آیه ۹۱ سوره اعراف پس از آنکه در آیات پیشین، گناهان قوم شعیب را از کم فروشی گرفته تا کفر و تکذیب پیامبر برشمرد، با اشاره به فرجام کافران آن قوم فرمود: «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ». در این آیه نیز -مانند آیه قبل- فاء عاطفه آمده که دلالت بر تعقیب و سببیت دارد؛ لذا رجفه را نتیجه گناهان قوم شعیب عنوان کرده است. ابن عاشور ذیل همین آیه می‌گوید: «وَالْفَاءُ فِي: فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ لِلتَّعْقِيبِ، أَيْ: كَانَ أَحَدُ الرَّجْفَةِ إِيَّاهُمْ عَقِبَ قَوْلِهِمْ لِقَوْمِهِمْ مَا قَالُوا.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۹، ص ۱۳) طبرسی ذیل این آیه و آیات قبل، معانی مختلفی را از قول برخی صحابه و تابعین برای رجفه برشمرده، از جمله زمین لرزه، صیحه آسمانی، زلزله پس از صیحه و آتش (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۲۲۹)؛ که همگی در تعریف بلایای طبیعی می‌گنجند.

۵. در سوره اعراف نیز به نزول باران سنگ بر قوم لوط به جهت نافرمانی‌شان اشاره کرده و آن عذاب را فرجامی برای جرم آن گروه می‌داند. متن این آیه این گونه است: «وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» و بر سر آنها بارانی (از سنگریزه) بارانیدیم پس بنگر که عاقبت گناه کاران چگونه شد! (اعراف/۸۴). میدی ذیل این آیه آورده: «جای دیگر از این گشاده‌تر گفت: أمطرت مطر السوء. جای دیگر آن را بیان کرد، گفت: و أمطرتنا عليهم حجارة من سجيل» (میدی، ۱۳۶۱ش، ج ۸، ص ۶۷۴). این باران سنگ در حقیقت عقابی بود برای گناهکاران؛ زیرا در آیه قبل فرمود: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف/۸۳). غابرين به معنای بازماندگان است؛ چنانکه راغب ذیل ماده «غبر» آورده: «الغابِرُ الماكْتُ بعد مَضَى ما هو معه» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶۳). بازماندگان در این آیه کسانی‌اند که نجات نیافته و به عقوبت گناهشان دچار شدند. ابن عطیه ذیل این آیه آورده: «كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ فِي الْعَذَابِ وَالْعِقَابِ أَيْ مَعَ الْبَاقِينَ مِمَّنْ لَمْ يَنْجُ» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲۵). باری! باران سنگ‌ریزه عقوبتی بود که دامن گیر گناه کاران قوم لوط شد.

۶. در سوره سبأ، خبری از انزال بلای سیل بر قوم سبا به جهت عدم شکرگزاری آنان (طبق آیه ۱۵) و کفری که به نعمت‌های خدا ورزیدند آمده و فرموده: «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ» (سبأ/۱۶). در این جمله «فاء عاطفه» بر سر «أرسلنا» آمده که گویای معنای تعقیب و سببیت است و نشان می‌دهد ارسال سیل به خاطر اعراض آن قوم از دستور پروردگار بوده است. طبری ذیل این آیه در تفسیرش، اعراض قوم سبأ را اعراض از پیامبران عنوان کرده و روایتی از وهب بن منبه نقل می‌کند که خداوند تعداد سی پیامبر را بر آنان فرستاد و آنان همگی را تکذیب کردند؛ «عن وهب بن منبه الیمانی قال: لقد بعث الله إلی سبأ ثلاثة عشر نبیا فکذبوهم (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ) یقول تعالی ذکره: فثقبنا علیهم حین أعرضوا عن تصدیق رسلنا سدهم الذی کان یحبس عنهم السیول.» (طبری، ۲۰۰۰، ج ۲۰، ص ۳۷۸) سپس در آیه بعد آمده که: «ذَلِكَ جَزَايَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا» (سبأ/۱۶). وجود باء سببیه - که پیشتر شرح شد - در این عبارت نیز مؤید عبارت قبل است؛ به این معنا که این سزا را بدان سبب بر قوم سبأ روا داشتیم که کفر ورزیدند. حال، چه این کفر را کفر نعمت بدانیم و چه تکذیب رسل؛ به هر حال، از امری که بدان مأمور بودند سرپیچی نموده و به سبب آن سرپیچی عقوبت شدند.

۷. در آیه ۱۴ سوره عنکبوت اشاره به هلاکت قوم نوح به وسیله طوفان نموده و می‌فرماید: «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ». جمله حالیه «و هم ظالمون»، تعلیلی برای جمله «فأخذهم الطوفان» است؛ لذا این آیه دلالت بر عقاب آن قوم توسط طوفان دارد که دلیل آن طبق ظاهر آیه، ظلم آنان بوده است. اسماعیل حقی ذیل این آیه، ظلم را به کفر تعبیر کرده و می‌گوید: «وَهُمْ ظَالِمُونَ ای و الحال انهم مستمرون علی الظلم و الکفر لم یستمعوا الی داعی الحق هذه المدة المتماذیة» (اسماعیل حقی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۴۵۶) ممکن است در اینجا مراد از ظلم، شرک باشد؛ همان‌گونه که در سوره لقمان فرمود: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳). چنان‌که صاحب مجمع آن را شرک و حتی مطلق گناه دانسته و گفته: «فأخذهم الطوفان جزاء بکفرهم فهلکوا. و هم ظالمون لأنفسهم بما فعلوه من الشرک و العصیان» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۱۲). به هر روی، چه ظلم را کفر بدانیم و چه شرک و یا مطلق گناه، جمله حالیه تعلیلی است برای نزول بلای طوفان.

۸. آیه ۴۱ سوره روم، بدون اشاره به سرنوشت قومی خاص، انواع فساد در دریا و خشکی را - که جملگی بلایای طبیعی اند - ناشی از اعمال خود انسان برشمرده و آشکارا فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» که بآء سببیه در عبارت «بما کسبت ایدی الناس»، فساد در دریا و خشکی را نتیجه مستقیم اعمال انسان معرفی می کند. زمخشری پس از عبارت فوق آورده: «بسبب معاصیهم و ذنوبهم» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۲)؛ سپس در آیه بعد نیز که دستور به سیاحت در زمین و نظارت عاقبت مشرکین است می گوید: «ثم أكد تسبب المعاصي لغضب الله و نکاله: حيث أمرهم بأن يسيروا في الأرض فينظروا كيف أهلك الله الأمم و أذاقهم سوء العاقبة لمعاصيهم» (همان، ص ۴۸۳). علامه طباطبایی نیز درباره این عبارت گفته: «یعنی اینکه فساد ظاهر در زمین، بر اثر اعمال مردم است، یعنی به خاطر شرکی است که می ورزند، و گناہانی است که می کنند.» (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۶، ص ۲۹۳)؛ در ادامه همین آیه نیز با تأکید بر این ادعا آمده است: «لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا». این عبارت، هم هدف ظهور فساد در دریا و خشکی را بیان نمود و هم سبب آن را. علامه در تقدیر این عبارت نیز آورده: «تا بچشاند به ایشان جزاء بعضی از کارهای ایشان را» (همان).

۹. علاوه بر آیات فوق که نمونه های بیشتری نیز در قرآن دارند، مفهوم مخالف انزال بلایای طبیعی در اثر گناه نیز در قرآن آمده؛ به این معنا که پرهیز از گناه موجب رحمت خدا می شود، که از این مورد به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم که هر دو مفهوم پاداش و عقاب را بیان نموده و فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می آوردند و پروا پیشه می کردند مسلماً برکت هایی از آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم، اما آنها تکذیب کردند، پس به سزای آنچه کسب می کردند دچارشان ساختیم (أعراف/۶۹). در این آیه، تکذیب در مقابل ایمان و تقوا آمده و فاء عاطفه نیز همان گونه که پیشتر روشن شد، مفید سببیت است؛ لذا مطلق بلا اعم از طبیعی و غیر طبیعی در اثر عدم وجود ایمان و تقوا نازل می شود.

نتیجه این که آیات فوق، وجود رابطه معنادار بین گناه و بلایای طبیعی را گزارش

کرده‌اند؛ چه با دلالت مطابقی و چه با دلالت التزامی. در ادامه اما، ابعاد این رابطه، نوع دلالت، گستره‌های مکانی و زمانی و نوع گناهان از دیدگاه اسلام تحلیل می‌شوند.

گناه، علت تامه یا مقتضی

علت تامه آن علتی است که به تنهایی موجب نتیجه‌ای خاص بشود مثل آتش که برای حرارت، علت تامه است. آیت‌الله مصباح علت تامه را این‌گونه تعریف نموده که: «علتی است که برای تحقق معلول کفایت می‌کند و وجود معلول متوقف بر چیز دیگری جز آن نیست، و به عبارت دیگر با فرض وجود آن، وجود معلول ضروری است» (مصباح، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۳۳). از سوی دیگر، مقتضی علتی است که با جمع برخی از علل موجب نتیجه شود؛ مانند خاک که مقتضی است برای رویش گیاه و در اثر جمع با آب و هوا باعث رویش گیاه می‌شود. مصباح همچنین در تعریف مقتضی می‌گوید: «گاهی پیدایش معلول از علت متوقف بر وجود حالت و کیفیت خاصی است. در این صورت ذات علت را «مقتضی» یا «سبب» و حالت و کیفیت لازم را «شرط» می‌نامند» (همان، ص ۳۴). علت تامه، خود بر دو نوع است؛ منحصره و غیرمنحصره. علت تامه منحصره علتی است تامه که تنها عامل آن نتیجه بوده و هیچ ربی در ایجاد آن نداشته باشد؛ مانند ابر که علت تامه منحصره است برای نزول باران. علت تامه غیرمنحصره اما، علتی است تامه که تنها عامل آن نتیجه نبوده و ربایی نیز داشته باشد؛ مانند بخاری که علت تامه غیرمنحصره است برای حرارت اتاق و به جز او سایر وسایل از قبیل شوفاژ و... نیز می‌توانند همان نتیجه (حرارت اتاق) را در پی داشته باشند. مصباح از علت غیرمنحصره با عنوان «جانشین‌پذیر» یاد کرده (همان، ص ۳۴) که تفاوتی در معنا ندارد.

حال باید دید گناه، علت تامه نزول بلاهای طبیعی است یا مقتضی آن؛ و اگر تامه است از نوع منحصره است یا غیرمنحصره. از ظاهر آیاتی که برشمردیم پیداست که گناه علت تامه است؛ وجود باء سببیه در «فأهلکناهم بذنوبهم» و «بما کسبت أیدی الناس»، فاء سببیه در «فأخذتهم الرّجفة» و «فأرسلنا علیهم سیل العرم»، جملات حالیه «و کلّ کانوا ظالمین» یا «و هم ظالمون» که پس از ذکر نزول بلاها آمده‌اند و... که در متن آیات به آنها اشاره شد، مؤید تامه‌بودن گناه در نزول بلاهای طبیعی است. پس گناه اصطلاحاً مقتضای

اطلاق واوی در نزول بلایای طبیعی ندارد که بگوییم گناه باید با امر دیگری جمع شود تا سبب نزول بلایای طبیعی گردد.

پس از اثبات تأمه بودن گناه به عنوان علت بلایای طبیعی، باید بررسی شود که گناه علت تأمه منحصره است یا غیرمنحصره. در ادامه به آیاتی اشاره می‌شود که ظهور در غیرمنحصره بودن گناه برای نزول بلایای طبیعی دارند؛ به این معنی که گناه تنها عامل نزول بلایای طبیعی نیست؛ هر چند طبق آیات فوق، قطعاً یکی از دلایل اصلی است. یکی دیگر از عوامل اصلی نزول بلا، امتحان مؤمنان و صابران است؛ چنانکه در سوره بقره فرمود: «وَلْتَبْلُوْا نَفْسِكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» قطعاً ما شما را به هر چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و فرزندان می‌آزماییم. و تو به شکیبایان نوید ده (بقره/۱۵۵). بدون شک یکی از راه‌های نقص در اموال و انفس، بلایای طبیعی است. این آیه انحصار را از علت تأمه گناه برداشته و شمولیت آن را به امتحان مؤمنان نیز گسترش می‌دهد. یکی دیگر از اهداف این حوادث طبیعی، یادآوری قدرت خدا و شکر نعمت‌های خداست. چنانچه فرمود: «هُوَ الَّذِي يَرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» اوست آن که برق (صاعقه) را در آسمان به شما می‌نماید تا در گروهی بیم و در گروهی امید به وجود آورد، و اوست که ابرهای گرانبار را پدید می‌آورد (رعد/۱۲). از دیگر اهداف این گونه حوادث می‌توان به اثبات توحید و ربوبیت مطلقه خداوند بر تمامی هستی، دلداری دادن به فرستادگان خود، نشان دادن عظمت، قدرت، حکمت، علم و رحمت الهی و... اشاره نمود که برای هر کدام نمونه‌های فراوانی در قرآن وجود دارد که به دلیل عدم ارتباط موضوعی، از درج تمام آنها صرف نظر شده است. از سوی مقابل، گناه می‌تواند غیر از بلایای طبیعی، به نتایج دیگری نیز منتج شود. به بیان دیگر، بلایای طبیعی تنها ابزار خداوند برای عذاب گناه کاران نبوده و او علاوه بر بلایای طبیعی، مجرمان را با ابزارهای دیگری چون فقر، گرسنگی، ترس و... نیز مجازات می‌نماید. چنانچه در سوره نحل فرمود: «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» و خداوند مثلی زده است. شهری که از آسیب‌ها در امان بود و مردمش در آن

آرامش داشتند و روزی‌اش از هرسو به‌خوبی و فراوانی به آن می‌رسید، ولی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به‌سزای کارهایی که می‌کردند فراگیری گرسنگی و ترس را به آنان چشاند (نحل/۱۱۲). ممکن است آثار یک گناه مانند حسد، از نوع فردی و روانی بوده و گناه کار را دچار عذاب‌های روحی مانند خشم، ترس، نارضایتی از وضع موجود و... نماید که همگی نوعی عذاب روحی برای فرد گناه کار به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، نتایج برخی گناهان علاوه بر شخص خاصی، دیگران را نیز دچار زحمت و عذاب می‌کند؛ مانند فرزندی که نطفه‌اش در حالت مستی والدین منعقد شده و ناقص‌الخلقه به دنیا آمده است. به هر روی، باید گفت نزول بلاهای طبیعی یا ناشی از گناه است و یا برای امتحان مؤمنان و یا برای تحقق اهدافی دیگر؛ لذا گناه علت تامه غیرمنحصره برای نزول بلاهای طبیعی است. از طرفی دیگر، گناه به جز بلاهای طبیعی، آثار دیگری نیز در بعد فردی و اجتماعی در پی دارد که از دایره بحث این تحقیق خارج‌اند. لذا با پذیرش رابطه علی از نوع تامه غیرمنحصره بین گناه و بلاهای طبیعی می‌توان گفت نه گناه، تنها علت بلاهای طبیعی است؛ و نه بلاهای طبیعی، تنها نتیجه گناه.

گناه، علت مانع بردار یا غیرمانع بردار

آیات متعددی در خصوص رفع نتایج گناه وجود دارد که نشان می‌دهند گناه، هرچند یکی از علل نزول بلاهای طبیعی باشد، آن هم از نوع تامه، اما مانع بردار بوده و می‌توان نتایج آن را از بین برد. هرچند برشمردن موانع نزول بلاهای طبیعی ناشی از گناه، خارج از بحث ماست؛ لیکن اشاره به چند عامل ضروری می‌نماید. یکی از موانع نزول بلاهای طبیعی، توبه و استغفار است؛ چنانچه در آیه ۳۳ سوره انفال فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» و مادامی که به درگاه خدا توبه و استغفار کنند خدا آنها را عذاب نمی‌کند (انفال/۳۳). در تفسیر نور ذیل این آیه آمده است: «نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است.» (قرائتی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۳۱۱) هرچند مفسر در این عبارت اشاره‌ای به عذاب دنیوی و اخروی ننموده، لیکن بنابر دو دلیل سیاق آیه و جمله حالیه «و هم مستغفرون»، بایستی عذاب موضوع آیه را عذاب دنیوی بدانیم که یکی از اشکال وقوع آن، بلاهای طبیعی هستند. همچنین در سوره نساء، گناه

شرک را از گناهان قابل بخشش جدا و مابقی گناهان را قابل بخشش معرفی کرده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و سواى شرک را برای هر که خواهد می‌بخشد (نساء/۴۸). در سوره زمر همچنین، گناه کاران را به غفران و رحمت خداوند ترغیب کرده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (زمر/۵۳). بدیهی است که خداوند قادر است آثار گناهان را هر چند در قضای الهی قرار داشته باشند، تغییر دهد؛ چرا که فرموده: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (رعد/۳۹). البته برای توبه و آثار آن در رفع بلایای طبیعی، نمونه‌های فراوان دیگری نیز در قرآن وجود دارد.

از دیگر موانع نزول بلایای طبیعی در اثر گناه، سنت املاء و استدراج است؛ به معنای مهلت دادن به مجرمین برای انجام گناه بیشتر. لذا فرمود: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَهْلًا لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و کسانی که کفر ورزیده‌اند نپندارند که مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خیر است. ما فقط به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهی بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود (آل عمران/۱۷۸). آیت الله مکارم معتقد است: «کلمه «نملی» از ماده «املاء» به معنی «کمک دادن» است که در بسیاری از مواقع به معنی «مهلت دادن» - که آن خود یک نوع کمک‌دادن نیز محسوب می‌شود - آمده است. در آیه فوق نیز به همین معنی است. یعنی آنها را مهلت می‌دهیم» (مکارم، ۱۳۶۱ ش، ج ۳: ۱۸۲). بدیهی است این مهلتی که برخاسته از سنت املاء است، حداقل تا پایان مهلت یاد شده، مانع نزول بلا خواهد بود. در تفسیر نمونه راجع به استدراج آمده است: «در مورد استدراج اهل لغت گفته‌اند استدراج دو معنی دارد، یکی این که چیزی را تدریجاً بگیرند؛ زیرا اصل این ماده از «درجه» گرفته شده که به معنای پله است. همان‌گونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پایین عمارت به بالا (یا به عکس) از پله‌ها استفاده می‌کند. هم‌چنین هر گاه چیزی را تدریجاً و مرحله‌به‌مرحله بگیرند یا گرفتار سازند؛ به این عمل استدراج می‌گویند. معنای دیگر استدراج «پیچیدن» است، همان‌گونه که یک طومار را به هم می‌پیچند. این دو معنی را راغب در مفردات نیز آورده است. ولی با دقت بیشتر روشن می‌شود که هر دو به یک مفهوم کلی و جامع یعنی انجام تدریجی، باز

می‌گردند» (همان، ج ۷: ۳۲-۳۴). علامه طباطبایی معتقد است که قضای الهی نیز همین بوده، مختص به خدای تعالی است و در آن کسی با او شریک نیست؛ به خلاف استدراج که به معنای رساندن نعمت بعد از نعمت است. و این نعمت‌های الهی به وساطتی از ملائکه و امر به انسان می‌رسد. به همین مناسبت، استدراج را به صیغه متکلم مع‌الغیر آورد؛ ولی در املاء و در کیدی که نتیجه استدراج و املاء است؛ به صیغه متکلم وحده تعبیر کرد (طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ج، ص ۴۵۴). به هر روی، فایده استدراج یکی این است که مهلتی که به مجرمین داده می‌شود و نعمت‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، ممکن است باعث بیداری آنان شده و مورد هدایت قرار گیرند؛ و دیگر اینکه، اگر این مهلت و نعمت مفید فایده نباشد، به غرور و سرکشی‌شان افزوده و مجازات‌شان را سخت‌تر و شدیدتر می‌کند.

دیگر مانع، مشیت الهی است؛ چنانچه فرمود: «لَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُوَخَّضُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا» اگر خدا مردم را به آنچه می‌کنند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت ولی مؤاخذه آنان را تا سرآمدی معین به تأخیر می‌اندازد و چون سرآمدش فرارسد، خدا به بندگانش بیناست (فاطر/ ۴۵). عبارت «أجل مسمى» ظهور در علم الهی به زمان وقوع عقوبت دارد؛ این یعنی عقوبت آنها حتمی است ولی ممکن است به زمانی دیگر یا به قیامت موکول شود. حتمی بودن عقوبت، از عبارت «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ» نیز برداشت می‌شود. البته این تأخیر از نعمات خدا بوده و ممکن است واقع شود یا نشود؛ چنانکه طبرسی ذیل همین آیه آورده: «ثم من سبحانه على خلقه بتأخير العقاب عنهم» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۱۹۲-۱۹۳).

نتیجه اینکه هرچند گناه، یکی از عوامل بروز بلایای طبیعی است، لیکن موانعی برای این حوادث وجود دارند که ممکن است صورت پذیرند و وقوع بلایای طبیعی را محو نموده یا به تعویق بیندازند؛ این موانع شامل توبه، استدراج و مشیت الهی‌اند.

گستره زمانی و مکانی

بیشتر شواهد تاریخی قرآن پیرامون عقوبت مجرمین از پیشینیان بررسی شد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که با پذیرش آن سرگذشت، چگونه می‌توان احتمال تکرار آن را

در اعصار و امصار مختلف، تصوّر کرد؟ در نگاه اول، به نظر می‌رسد مخاطب قرآن، مشرکینی‌اند که در مقابل پیامبر بوده و از نظر زمانی، امکان تکرار آنها در آیاتی که برشمردیم تصریح نشده است؛ در حالی که هم به گزارش قرآن، پیامبران پیشین نیز اقوام خود را از سرگذشت پیشینیان‌شان بیم داده‌اند و برای آنان نیز دوباره بلایای طبیعی نازل شده (هود/۸۹)، (غافر/۳۰) و...؛ و هم آیاتی در صراحت تکرارپذیری نزول بلایای طبیعی در اثر گناه وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شوند.

برای ادعای تکرارپذیری نزول بلایای طبیعی در اثر گناه، سه دلیل هست؛ اول فضای آیات فوق است که موضوع محور است نه مصداق محور. به عنوان نمونه در سوره سبأ - چنانچه مطرح شد- دلیل فرو فرستادن بلا را کفر نعمت، در سوره اعراف سرکشی از فرامین الهی که توسط پیامبر انشا شده بود، در سوره اسرا مطلق کفر، در سوره نوح ظلم (که مراد از ظلم در اینجا شرک است)، در سوره انفال ظلم (که مراد از ظلم در اینجا تکذیب آیات الهی و گناه است) و... می‌داند. لذا چون تأکید قرآن بر موضوع بیشتر از مصداق است، تعمیم این سنت الهی برای تمامی زمان‌ها (البته با اراده پروردگار) متصوّر می‌باشد.

دومین دلیل برای جاودانگی این سنت خداوند، هدف هدایت‌گری قرآن بوده که یکی از ابزار آن، وعده و وعید است. اگر قرآن صرفاً کتاب داستانی بود، لزوماً نمی‌توان مدعی بود که ممکن است سرنوشت پیشینیان دیگر تکرار نشود. ولی از آنجا که ماهیت قرآن متفاوت از کتاب داستان است و همان ماهیت ایجاب می‌کند که برای روشن‌گری بیشتر و فهم بهتر موضوعات از داستان‌ها و تمثیل استفاده شود، اتفاقاً اراده متکلم قرآن به تحذیر بیشتر می‌ماند تا تعریف؛ یعنی هدف از بیان این داستان‌ها این است که مردم بدانند چه عقوبتی برای آنان متصور است؛ نه اینکه مانند یک کتاب داستان، باعث سرگرمی آنان شده و تنها اوقات فراغت‌شان را پر کرده باشد.

دلیل سوم، بر خلاف دلایل قبلی که رنگی عقلی داشتند، دلیلی نقلی و برگرفته از ظاهر آیاتی است که مخاطب خود را آشکارا از بلایایی نظیر بلایای گذشته تحذیر نموده است. به عنوان نمونه در سوره فصلت آمده است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ

صَاعِقَةٍ عَادٍ وَتَمُودَ» پس اگر کافران اعراض کردند به آنها بگو من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه هلاک عاد و تمود ترسانیدم (فصلت/۱۳). مخاطب این آیه پیامبر اسلام است؛ بنابراین مخاطب ایشان در فعل امر «قل» مخاطبین قرآن‌اند که با صاعقه عاد و تمود فاصله زمانی زیادی دارند و این خود، نشان‌دهنده گستره باز زمانی نزول بلاهای طبیعی در صورت بروز گناه است. ممکن است گفته شود این آیه مربوط به مخاطب قرآن بوده و به زمان بعد از پیامبر قابل تسری نیست؛ جواب این است که: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا» آیا در زمین به سیر و سفر نمی‌روند تا به چشم خود عاقبت حال پیشینیان را مشاهده کنند که چگونه آنها را خدا هلاک کرد؟ و برای کافران هم مانند آن عقوبت‌ها وجود دارد (محمد/۱۰). دلالت این دو آیه و آیاتی از این دست، مخصوصاً عبارت «و للکافرین أمثالها»، آشکارا در بازبودن گستره زمانی نزول بلاهای طبیعی در اثر گناه، ظهور دارند. در سوره اسرا مخاطب خود را تمام کافران دانسته و بدون تقیید زمانی خطاب به تمام کافران گفته است: «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً. أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يَعِيدَ لَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» آیا ایمن‌اید از این که خدا گوشه‌ای از خشکی را بشکافد و شما را در آن نهمان سازد، یا طوفانی از شن بر شما فرستد و شما را هلاک سازد، آن‌گاه هیچ کارسازی که بلا را از شما بگرداند برای خود نیابید؟ آیا چون از غرق شدن نجات یافته‌اید، ایمن شده‌اید از اینکه بار دیگر خدا شما را به دریا بازگرداند و به علت این که کفر ورزیده‌اید تندبادی کشتی‌شکن بر شما فرستد و شما را غرق کند، آن‌گاه کسی را برای خود نیابید که ما را به این کار مؤاخذه کند؟ (اسراء/۶۸-۶۹). البته این سؤال نه به قصد شنیدن پاسخ؛ بلکه به جهت نمایش عجز آنان از رویارویی با بلاهای طبیعی بوده و از نوع استفهام انکاری است. دیگر اینکه با این آیه به مخاطب خود در هر دوره‌ای فرموده این بلاها می‌تواند عقوبت کافران و گناهکاران باشد.

در مورد گستره مکانی نیز، آیاتی وجود دارد که فاقد قید مکانی بوده و نشان از تکلیف انسان‌ها در تمامی زمین دارند. برای نمونه در سوره نساء آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيهِمْ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ

أَرْضِ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، آنان که فرشتگان، جانشان را درحالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟ و جایگاه ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است (نساء/۹۷). البته آیه بعد، این حکم را برای افرادی که از هجرت ناتوانند، استثنا نموده و فرموده: «إِلَّا الْمُسْتَغْفِرِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان که ناتوان بودند و گریز و چاره‌ای برایشان میسر نبود و راهی (به نجات خود) نمی‌یافتند (نساء/۹۸). وجود استثناء بعد از حکم عام، نشان می‌دهد افراد دو دسته‌اند: مقصر و معذور؛ برای مقصرین، بهانه‌ای نبوده و گستره مکانی شامل آنان نمی‌شود و هر کجا که باشند مجرم‌اند و مستوجب عقوبت، هر چند برای معذورین چنین عقوبتی نباشد.

حال اگر شبهه این باشد که برای مکان‌هایی در زمین که پیام الهی به آنها نرسیده چگونه عمل می‌شود، دو پاسخ ارائه می‌شود: اول اینکه طبق گزارش قرآن پیام الهی به تمام مردم زمین محابره شده است؛ چه توسط پیامبرانی که در قرآن نامشان آمده و چه آن دسته از پیامبران که نام و سرگذشت آنها برای ما معلوم نیست. در سوره غافر اینچنین آمده که «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَضَيْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» همانا ما رسولان بسیاری پیش از تو فرستادیم که احوال بعضی را بر تو حکایت کردیم و برخی را نکردیم و هیچ رسولی جز به امر خدا نشاید معجز و آیتی بیاورد، و چون فرمان خدا فرا رسد آن روز به حق حکم کنند و آنجا کافران مبطل زیان‌کار شوند (غافر/۷۸). ظاهر این آیه دلالت بر چند مورد دارد: یکی اینکه پیامبرانی برای اقوامی که نام و سرگذشت آنها برای ما معلوم نیست، فرستاده شده‌اند؛ دیگر اینکه تمامی پیامبران، نشانه‌هایی در اثبات پیامبری خود داشته‌اند؛ و آخر اینکه کافرانی بوده‌اند که در هر زمان آنها را تکذیب می‌کردند و آنان مستوجب عقوبت پروردگارانند.

علاوه بر آیه قبل، استدلال عقلی لزوم ارسال رسل برای تمامی مکان‌ها و در تمامی

زمان‌ها، در سوره طه اینچنین آمده است: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى» و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، کافران (و مشرکان قریش) را همه به نزول عذاب هلاک می‌کردیم البته آنها می‌گفتند: پروردگارا چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه به این عذاب و ذلت و خواری گرفتار شویم؟ (طه/۱۳۴). این استدلال قرآن، نشان می‌دهد حجت بر تمامی افراد تمام شده و پیام الهی به همگان رسیده است. اینکه بدون قید مکانی و زمانی، فرموده «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) یا «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس/۴۷)، همگی مؤید بیان مفهوم آیه ۱۳۴ سوره طه مبنی بر مخابره پیام الهی برای تمام انسان‌ها در تمام مکان‌ها و زمان‌ها هستند. پاسخ دوم که تمه پاسخ اول به‌شمار می‌رود، این است که اگر قومی را پیدا کنیم که علی‌رغم ارسال رسل برای تمام اعصار و امصار، واقعاً پیام الهی را دریافت نکرده و از تلاش برای دریافت آن نیز معذور بوده‌اند، باید این افراد را عقلاً مصادیقی از «لَا يَسْتَبِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء/۹۸) و به نوعی «معذور» یا «جاهل قاصر» دانست و آنان را از شمول «مجرمان مقصر» خارج کرد.

گستره نوع گناهان

با پذیرش رابطه میان گناه و نزول بلاهای طبیعی و آنچه پیش‌تر، از نوع تعلیل و گستره مکانی و زمانی گزاره‌ها بیان شد، باید دید در ادبیات قرآنی، آیا همگی گناهان باعث نزول بلاهای طبیعی می‌شوند یا تنها برخی از آنان این نتیجه را به دنبال دارند. در قرآن خبری از نزول بلاهای طبیعی در اثر انجام هر گناهی (اعم از صغیره، کبیره، اعتقادی، احکامی و غیره) نیافتیم؛ بلکه عبارتی که پیش‌تر در آیه ۴۱ سوره روم اشاره شد، ظاهراً برخی از گناهان را مستوجب نزول بلاهای طبیعی می‌داند. در این آیه آمده است: «لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا». کلمه «بعض» در ظاهر این عبارت، دلالت بر عدم عمومیت نزول بلاهای طبیعی برای تمامی گناهان دارد. در آیات مربوط به انشای سوابق نزول بلاهای طبیعی در مورد گناه کاران نیز نزول بلاها را به بروز گناهان بزرگ اعتقادی جمعی نظیر کفر، شرک، تکذیب رسل و امثالهم و گناهان عملی جمعی نظیر گناه قوم حضرات لوط و شعیب نسبت داده و هر گناهی را لزوماً مستوجب بلاهای طبیعی نمی‌داند. تقسیم گناهان به صغیره و کبیره

- که پیش تر در آیه ۳۱ سوره نساء آمد- نیز مؤید همین است؛ چنانچه در این آیه آمده است: اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم. طیب در تفسیر این آیه گفته است: «اینکه بلاها اثر بعض آنچه که عمل می کنند اگر بخواهد به جمیع آنها بگیرد جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند» (طیب، ۱۳۹۲ش، ج ۱۶، ص ۳۹۵)؛ ایشان در ادامه برای اثبات این مدعا، به دو آیه اشاره کرده اند که: «وَلَوْ يُوَاحِدُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَآئِبَةٍ» (نحل/۶۱) و آیه دوم: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰).

نکته بعدی این آیات، در مورد دسته جمعی بودن گناه است که نشان می دهد گناهان فردی (لزوماً) مستوجب نزول بلایای طبیعی نیستند و ممکن است با ابزار دیگری از قبیل بلایای غیرطبیعی یا فقر، گرسنگی، ترس و امثالهم عقوبت شوند یا حتی عقوبت آنها بنا بر دلائلی که پیش تر گفتیم به تأخیر بیفتد. مؤید این ادعا این است که افعال به کار رفته در تمام آیات مورد بحث در سرنوشت کافران اقوام گذشته، افعال جمع است؛ چه در مورد گناهان اعتقادی نظیر کفر و ظلم (شرك)، و چه در مورد گناهان عملی نظیر گناه اقوام لوط و شعیب. مثلاً خطاب حضرت شعیب به قوم خود این است: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» پس در سنجش، کیل و وزن را تمام دهید و به مردم کم فروشی نکنید، و در زمین پس از نظم و اصلاح آن، به فساد برنخیزید (اعراف/۸۵). افعال به کار رفته در این عبارات، نشان می دهند که این گناهان از سوی تمام مردم - یا دست کم، از سوی اکثریت جامعه - انجام می شده؛ چنان که مؤمنین به پیامبران در هر دوره ای بسیار اندک بوده اند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی مفهوم گناه در ادیان ابراهیمی و تبیین چیستی بلاایای طبیعی، رابطه علی و معلولی گناه و بلاایای طبیعی را در ادیان ابراهیمی پیش از اسلام و نیز در خود اسلام تشریح کردیم و پس از آن، دریافتیم که طبق عقیده پیروان ادیان ابراهیمی و به‌خصوص دین‌گرایان اسلامی - که در قرآن نشانه‌های قوی‌تر و کامل‌تری نسبت به عهدین دارند - گناه یکی از علل نزول بلاایای طبیعی است؛ هرچند بر آن حوادث، اهدافی بجز عذاب مجرمین نیز متصور است که می‌توان از جمله آنها به ابتلا، ارتقاء درجه و ... اشاره کرد. لیکن اصل نزول عذاب، زمان و مکان آن، شدت آثار آن و ... در اراده پروردگار است؛ و این با سببیت اسبابی طبیعی - هم‌چون ابر، باران، حرکت پوسته زمین و ... - و نیز اسباب انسانی - هم‌چون اهمال‌کاری، جنایات عمدی و ... - هرگز منافاتی ندارد؛ بلکه تمامی این اسباب، وسیله‌ای برای تحقق اراده پروردگارند. لذا اساساً بین ادعای دو گروه دین‌گرایان و ماده‌گرایان در علت وقوع حوادث، تعارضی وجود نداشته و هر دو گروه، عوامل طبیعی را علت نزدیک وقوع یک حادثه طبیعی می‌دانند.

همچنین با استفاده از ظواهر آیات، نکات ادبی موجود در آن‌ها و اقوال مفسرین فریقین، می‌توان گفت گناه، علت تائم غیرمنحصره برای نزول بلاایای طبیعی است. البته موانعی برای عقوبت گناه‌کاران با بلاایای طبیعی وجود دارند که ممکن است صورت پذیرند و وقوع بلاایای طبیعی را محو نموده یا به تعویق بیاورند؛ این موانع شامل توبه، استدراج و مشیت الهی‌اند. نیز معلوم شد که دستورات الهی طبق اعلام قرآن، در تمام زمان‌ها، برای تمام اقوام و در سراسر کره زمین مخابره شده است؛ اگر قومی باشد که این پیام را دریافت نکرده و امکان جستجو و کشف حقیقت را نیز نداشته باشند، باید آنها را جاهل قاصر دانسته و از شمول اجرای حکم عقوبت دنیوی توسط بلاایای طبیعی، مستثنی دانست. همچنین، با اقامه دلایل عقلی و نقلی ثابت شد که سنت الهی عذاب مجرمین توسط بلاایای طبیعی، تکرارپذیر بوده و در آینده نیز در صورت گناه انسان‌ها ممکن الوقوع است. به بیان دیگر، گستره زمانی و مکانی این رابطه باز، و در هر زمان و مکانی جاری است؛

هرچند تمامی گناهان مستوجب نزول بلاهای طبیعی نیستند و این حوادث برای گناهان اعتقادی بزرگ و دسته جمعی، ممکن الوقوع هستند. همچنین، رابطه گناه با بلاهای طبیعی، مانع بردار هستند؛ یعنی ممکن است نزول بلاهای طبیعی ناشی از گناهانی که برشمردیم، به دلایلی به تعویق بیفتد یا اینکه اثر آن گناه کاملاً محو شده و بلاهای اعم از طبیعی و غیرطبیعی نازل نگردد؛ از جمله این دلایل می‌توان به توبه، استدراج و مشیت الهی ذکر کرد که نمونه‌هایی از قرآن را برای هر یک آوردیم.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که یافته‌های این تحقیق با تمرکز بر آیات قرآن به دست آمده و متکی به آن است؛ هرچند روایات مأثوره حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز مؤید این یافته‌هاست. لیکن تحقیق حاضر، بنا به دلایلی از استدلال روایی این بحث - بجز اندک روایاتی که از صحابه در برخی تفاسیر نقل شده است - خودداری نموده و تنها با تکیه به قرآن و عقل به یافته‌های خود رسیده که روایات مذهب تشیع نیز مؤید آنها هستند.

فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. عهدین
٣. آلوسی، محمود بن عبدالله، (١٤١٥ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٤. ابن عاشور، محمد الطاهر، (١٩٨٤م). التّحریر و التّنویر، تونس، الدار التّونسیة للنشر.
٥. ابن عطیة آندلسی، (١٤٢٢ق). المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٦. ابن فارس، احمد بن فارس، (١٣٩٩ق). مقایس اللّغة، بیروت، دار الفکر.
٧. ابن هشام، (١٣٨٧ش). مغنی اللّیب، غلامعلی صفایی، قم، قدس.
٨. اسماعیل حقّی، (١٤٠٥ق). روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر.
٩. جوادی آملی، عبدالله، (١٣٨٩ش). جامعہ در قرآن، قم، مؤسسه اسراء.
١٠. جوادی آملی، عبدالله، (١٣٨٤ش). حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، مؤسسه اسراء.
١١. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، (١٤١٢ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم.
١٢. زمخشری، محمود بن عمر، (١٤٠٧ق). الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل، بیروت، دار الکتب العربیة.
١٣. سیوطی، جلال الدین، (١٣٩٢ش). الإیقان فی علوم القرآن، سیّد محمود طیب حسینی (دشتی)، قم، دانشکده اصول الدین.
١٤. شرطونی، رشید، (١٣٩٤ش). مبایذ العربیة (بخش نحو)، سیدعلی حسینی، قم، دار العلم.
١٥. طباطبایی، سیّد محمّد حسین، (١٣٦٧ش). تفسیر المیزان، سید محمّد باقر موسوی، قم، جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۲۷ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المرتضی.
۱۷. طبری، محمدبن جریر، (۲۰۰۰م). جامع البیان فی تأویل القرآن، دمشق، مؤسسة الرسالة.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۹۲ش). أطیب البیان، قم، سبّین.
۱۹. فخر رازی، (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. قرائتی، محسن، (۱۳۸۷ش). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۲۱. گراهام، بیلی، (۱۳۷۱ش). هفت گناه مهلک، بی مک، بی نا.
۲۲. ماسون، دنیز، (۱۳۷۹ش). قرآن و کتاب مقدس درون مایه های مشترک، فاطمه تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱ش). آموزش فلسفه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۱ش). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. میبیدی، ابوالفضل، (۱۳۶۱ش). کشف الأسرار و عدّة الأبرار، تهران، سپهر.
۲۶. واحدی نیشابوری، (۱۴۳۰ق). التفسیر البسیط، ریاض، عمادة البحث العلمی للجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
۲۷. هوردن، ویلیام، (۱۳۸۰ش). راهنمای الهیات پروتستان، ططاووس میکائیلیان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

28. Billy Graham, (1984), "Peace with God", world wide publication, No.1078.

29. Lacocae, andre, (1978), "sin and Guilt", in Mircea Eliade, the Encyclopedia Of Religion, newyork, Macmillan publishing company.

30. Madeleine S. Miller and J. Lane Miller, (1973), " Blacks Bible Dictionary", by Harper and Row.

31. <https://fa.wikipedia.org/>

32. <https://www.aa.com.tr/fa>.

